



ویدئو خبری گروه تپش

در هفته‌ای که گذشت مأموران پلیس در طرح‌های خود ده‌ها مجرم را با کلکسیون‌های از جرائم دستگیر کردند. مجرمانی که از سرقت و کلاهبرداری تا قتل را در پرونده مجرمانه‌شان داشتند. در این شماره تپش سراغ تعدادی از این مجرمان رفته و شگردهای آنها را روایت کرده‌ایم. مجرمانی که اغلب مشکلات مالی را انگیزه جرائم‌شان اعلام می‌کردند. موضوعی که سخنگوی قوه قضاییه هم بر آن تاکید داشت و در مصاحبه‌ای اعلام کرد: امروزه مدل جرائم در حال تغییر است و فضای مجازی و ارتباطات دیجیتال نیز بستر ظهور آسیب‌های جدید را فراهم کرده‌اند. درخصوص دلایل افزایش جرائم، تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته و براساس برخی پژوهش‌ها، عوامل اقتصادی همچون تورم و گرانی تا ۸۰ درصد در افزایش جرائم نقش داشته‌اند.

از قتل معشوقه تا جیب‌بری

از دزدان کهنه‌کار است که نزدیک به نیمی از عمرش را در زندان گذرانده؛ سال‌هایی که به قول خودش می‌توانست بهترین سال‌های عمرش باشد. یک عشق نافرجام او را به زندان کشاند و بعد از آن مسیرهای زندگی‌اش به زندان ختم می‌شد. در طرح پلیس به اتهام جیب‌بری دستگیر شده که در ادامه مصاحبه با او را می‌خوانید.

۱ اتهام قتل در پرونده‌ات داری؟

بله. وقتی جوان بودم، عاشق زنی شدم و می‌خواستم با او ازدواج کنم. تمام زندگی‌ام آن زن شده بود و دوستش داشتم تا این‌که یک روز سر موضوعی ساده دعوا کردیم. عصبانی شده و کنترلی بر رفتارم نداشتم. روسری‌اش را دور گردنش گره زدم که بدحال شد. زود پشیمان شده و او را به بیمارستان رساندم اما پنج روز بعد فوت کرد. من را هم به اتهام قتل دستگیر کردند. ۱۷ سال در زندان بودم تا این‌که اولیای دم رضایت دادند و آزاد شدم. بیرون از زندان کاری نداشتم، چون هم پیر شده بودم و هم کسی به یک سابقه‌دار آن هم سابقه قتل کار نمی‌داد. به همین خاطر شب‌ها در اماکن زیارتی و پارک‌ها می‌خوابیدم.

۲ چه شد جیب‌بر شدی؟

شاید سقفی بالای سرم پیدا کرده بودم اما شکمم را باید سیر می‌کردم. به همین خاطر به افرادی که در این محل‌ها خواب بودند نزدیک شده و گوشی‌شان را سرقت می‌کردم.

۳ هرگوشی را چقدر می‌فروختی؟

حدود سه میلیون تومان.

۴ روزی چند گوشی سرقت می‌کردی؟

گاهی روزی یکی، گاهی هم هفته‌ای یک گوشی.

۵ معتادی؟

نه. هیچ وقت سمت مواد نرفتم.

۶ این چندمین بار است که دستگیر می‌شوی؟

پنجمین بار. چهار بار سرقت و یک بار قتل.

۷ این بار هم آزاد شوی دوباره سمت سرقت می‌روی؟

نه. این بار توبه کردم. از این همه زندان رفتن خسته شدم. به شما قول می‌دهم اگر یک بار دیگر مرا دستگیر کردند، دست‌هایم را قطع کنند.

۸ خب چرا دفعه‌های قبل توبه نکردی؟

چون کار نبود.

۹ حتی کارگری؟

در این سن نمی‌توانم کارگری کنم.

۱۰ خب الان آزاد شوی هم شرایط همان است که بود.

بله درست می‌گویید اما این بار می‌خواهم برم دنبال شغل نگهبانی.

۱۱ فکر می‌کنی کسی راضی شود اموال‌ش را دست یک سابقه‌دار کهنه‌کار بدهد؟

می‌گویم توبه کرده‌ام؛ شاید یک نفر قبول کرد.

۱۲ آخرین بار چطور دستگیر شدی؟

در حرم امام خمینی (ره) متوجه جوانی شدم که روی ویلچر بود و گوشی تلفن همراهش را به شارژ زده بود؛ نزدیکش شده و گوشی را سرقت کردم. بعدش دیدم که آنجا دوربین دارد. برگشتم گوشی را سر جایش بگذارم که مأموران دستگیرم کردند.

این هفته در تپش سراغ تعدادی از مجرمان رفتیم که در عملیات‌های پلیسی دستگیر شدند

مجرمانی با کلکسیون

فرار از خانه برای جیب‌بری

۱۵ سال دارد و سومین بار است که به اتهام سرقت موبایل دستگیر می‌شود. اهل تهران نیست و فرار او از خانه سرنوشته تلخی را برایش رقم زده است. سعی می‌کند آستین مانتویش را روی دستانش بکشد تا تئوهای روی دستش معلوم نشود. روی هر انگشتش علامتی تنو کرده، از قلب و صلیب گرفته تا حرف اول اسمش؛ می‌گوید انتخاب‌شان بی‌دلیل بوده است.

۱ ۱۵ سالگی و سه سابقه؟

سه بار دستگیر شدم و دوبار با پس دادن گوشی و رضایت مالباخته آزاد شدم اما این بار شاکی رضایت نداد.

۲ خانواده‌ات برای گرفتن رضایت کاری نکردند؟

خانواده‌ام من را طرد کردند.

۳ چرا؟

به خاطر فرار از خانه. من اهل یکی از شهرهای شمالی هستم که از خانه فرار کردم و به تهران آمدم. آنها هم دیگر اجازه ندادند به خانه برگردم.

۴ چه شد تصمیم گرفتی فرار کنی؟

با دو دختر دیگر که از خودم کوچک‌تر هستند در اینستاگرام دوست شدم. آنها قبل از من فرار کرده و به تهران آمده بودند. می‌گفتند اینجا برای خودت زندگی می‌کنی. من هم تحت تأثیر حرف‌های آنها به تهران آمدم. آن دو نفر گوشی می‌دزدیدند و من می‌فروختم. از این راه هزینه‌های زندگی‌مان را تأمین می‌کردیم. دو بار هنگام سرقت دستگیر شدیم اما به خاطر این‌که سن مان کم بود، شاکی‌ها رضایت دادند. آخرین بار شاکی نسبت به دو همدستم رضایت داد اما دوباره من رضایت نداد.

۵ کی دستگیر شدی؟

یک ماه قبل بود. حوالی آریاشهر سرقت کردیم اما دستگیر شدیم.

۶ دوست نداری به خانه برگردی؟

دوست دارم اما می‌دانم نمی‌شود. آنها دیگر

مثل قبل من را دوست ندارند.

۷ خب می‌خواهی چه کار کنی؟

این بار آزاد شوم می‌روم دنبال کار. از دزدی خسته شدم. فروشنده یا منشی می‌شوم. شایدم خانواده‌ام من را بخشیدند و به خانه برگشتم. باور کنید خودم هم پشیمان هستم.

